قرینیت کلمه «بعینه» در روایت زهری و نقش مهم آن در استظهار

اینکه من عرض کردم زیر یک کلمه خط میکشیم، با این توضیحاتی که دادم، منافات ندارد. ما خط میکشیم در مرحله بعد از ظهور بودی. یعنی وقتی ذهن ما کل کلام را به‌صورت مجموعی دید، و ای با نقطه ابتدایی دید و یک ظهور بودی تصدیقی برای آن تشکل شد، بعد از این مرحله، مرحله جدیدی داریم که ظهور تصدیقی مستقر است. نه بودی. یعنی استظهار. یعنی یک ظهور بودی تشکیل شد، بعد میروی و برمیگردی و از کلام استظهار میکنید. یعنی با رفت‌وبرگشت مجدد، آن ظهور تصدیقی‌ای که به متکلم نسبت داده بودی را محکم کنید و مستقر کنید. بگویی بله، حتما اینطور است. آن چیزی که یحتج به است، ظهور تصدیقی مستقر است. نه ظهور بودی که عند انظار العقلاء یزول بالتامل. به این استظهار میگوییم. من در اینجا میخواهم عرض کنم: در استظهار و بعد از اینکه ظهور بودی تشکیل شد، ظهورش نقطه شروع داشت ای نداشت، استظهار نقطه شروع دارد. من میخواهم این را عرض کنم.

یعنی علی جمیع المبانی اگر میخواهید استظهار کنید، حتی از نظر منطقی (و نه زمانی)، از نظر معرفتی، از نظر بُعد شناختی ما نسبت به مقصود متکلم، نقطه آغاز دارد. نقطه آغازش کجا است؟ همانی که دیروز عرض کردم زیرش ابتدا خط میکشیم. یعنی میگوییم اول این را نگاه کن؛ آن هم نه زمانا، بلکه با نگاه ارتباط معنوی، منطقی و معرفتی، به این نگاه کن، با این کل را معنا کن. پس ولو همه با هم دارند کل را معنا میکنند، اما قرائنی در کلام هست که رتبه آنها بالاتر از رتبه کل است. ما که میخواهیم به رأس مرام متکلم برسیم، یک چیزهایی هست که بر کل مخروط، سیطره دارد. ما از آن جا میتوانیم به مخروط ناظر شویم. مثلاً در مانحن فیه اگر یک مخروط ریاضی را در نظر بگیری، قاعده مخروط دایره است، اگر مرکز آن را بالا بروی و به رأس قاعده برسید، با جایی که از دست راست شروع میکنید، تفاوتی ندارد؟ دارد. کوتاه‌ترین مسیر و چیزی که یک نحو برای سیر شما کانونیت دارد، مرکز مخروط است. بنابراین فعلاً ادعای من این است که در استظهار ما نقطه شروع داریم. یعنی ما زیر چیزهایی خط میکشیم و کل را با این نقطه انطلاق و نقطه شروع معنا میکنیم.

در مانحن فیه و روایت زهری، نقطه انطلاق کلمه «بعینه» است. من عرض خودم را میگویم و بعد شما هم بفرمایید. فقط قبل از ورود به آن راجع به سند روایت، مطلبی را عرض میکنم.

شاگرد: اینکه میگوید ظهور بودی قبل از استظهار نقطه شروع دارد، درواقع همان نقطه‌ای است که در استظهار زیر آن خط میکشیم؟ تنها در استظهار به آن توجه تفصیلی میکنیم؟

استاد: من که عرض کردم مکمل هم هستند، به ذهنم به این صورت میآید: همان قضیه مرایی بودنی است که عرض کردم. یعنی او میگوید وقتی ما یک کلامی را میشنویم نقطه شروع دارد.

شاگرد۲: مفردات، شروع مدلول تصوری است.

شاگرد: آن‌ها مُعدّات است، تصدیق نیست.

استاد: بله، گاهی در فضای علمی مانعی ندارد به چیزی که معد است، نقطه شروع بگوییم. باید عباراتش را ببینیم.

شاگرد: اگر به این صورت باشد چه بسا اختلاف لفظی باشد.

استاد: من هم همین را عرض کردم. این‌ها مکمل هم هستند. چه بسا وقتی به مثال‌هایشان و تقریر بحثشان دقت کنیم، یکی باشند. من به‌عنوان طلبه‌ای می‌گویم که سنم گذشته است. شما الآن می‌توانید مراجعه کنید و اختلافاتشان را ببینید. ببینید واقعاً اختلافات آن‌ها معنوی است؟ یا ممکن است که به این صورت برگردد.

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 14:29:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 14:57:54 توسط ... .